

کنند و طاعت را ترک کنند طاعت را ممکن و لیکن کران بها کنن الحقیقه ترک ملاحظه العمل  
لا ترک العقل که اقال شیخ المحقق ابو القاسم القمیه شیخ محمد الله علیه بعد ازین حق تعالی طاعت  
ایشان زیاده نکرده و گفت **اَنَا خَلَقْنَا هُم مَّا يَعْطُونَ** بدستی که آفرید ایشان را  
از آنچه میدادند یعنی از نطفه قدسه پس از بی بزرگی حاصل آمد ایشان را تا طبع در آمدن گشتند  
اول ایشان آب گنده و آفرایشان خاک پراکنده شرف آدمی بپایان و عمل صلیت  
و ایشان نذرند پس چون طبع هشت میدادند نصیب دروش ایشانست که بکثرت مال نینازد  
بعد ازین حضرت ذی الجلال قدرت خود را و عجز ایشان را یاد کرده و سوگند یاد کرده اند  
پاک خود و گفت **جَلَّ جَلَالُهُ فَلَا اَقْسَمُ** پس سوگندی خودم بجز **مِنْ مَبِيتِ الْمَشَارِقِ**  
**وَالْغَارِبِ** به پروردگار و آفریده کار جاییها بر آمدن آفتاب و ماه و پستانها  
و جاییهای فرورفتن آفتاب و ماه و پستانها **اِنَّا الْقَادِرُونَ** بدستی که توانم  
بر ایشان **عَلَى اَنْ يَّمْدُلَ اَخْبَارَ اَمْتِهِمْ** برین که مبدل آبرو بهتر از ایشان **وَمَا جَعَلْنَا**  
**بِحَسْبِ قِيَانِ** و ما جعفر نسبتیم از مردم خوایم بدو که هر روز آفتاب از جای دیگر برود  
و جای دیگر نرود و پسر پروردگار که آفرین است **مِنْ مَبِيتَاتِ سَمَوَاتِ رِاقَاتِ**  
بهر چه خواهد نخواست از جلال و کمال او درست در عالم کبری این موجود است و مشایخ نیز  
در عالم صغیر قلب عرفا را شمع عرفان و انوار وجدان و کواکب ثوابت برین کردار است

فَسَجَانِ مَنْ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلْقٌ مِنْ عَمَلِكُمْ اَنْ يَمْلِكُوا مِنْ عَمَلِكُمْ اَنْ يَمْلِكُوا مِنْ عَمَلِكُمْ  
کردند و در باطل پیروده و کار فاسد و گوسینه با ستمها و سخن باری آوردند حضرت  
ذی الجلال خیب خود را تسبیح داد و گفت **فَلَمْ يَهْتَمُّ بِمَنْ حَقَّ رَأْيُهُمْ لَيْسَ كُنْتُمْ اَبْرَارًا**  
نمی بستند که ایشان را سخن حق آید و باطل خود را نیند و **يَلْبِغُوا** و تا با باری گنهند  
و غافل باشند و مستحق توبه گزند **بَلَا قَوْلًا** تا بگویند و پرسند **يَوْمَ نَحْمِلُ**  
**الَّذِي يُوْعَدُونَ** آن روز که وعده کردیم و تا با باری می شود من الوعد  
و الاجاب و هم کردن یعنی روزی که بدر آورد دنیا و عذاب قامت را در آخرت و درین دنیا  
تحریف و نهدند ایشانست و بیان است در اجابت مرایشان از انوار باطنی و کلام  
رضیب مواضع ایشانست که از باطل و لعب محتر ز باشد و از غفلت و تنعم استهترا  
بطل حق دور باشد **يَوْمَ نَحْمِلُ** آن روز که سرور آید **مِنْ الْاَجْدَادِ** شب  
آن روز که با الهیت گوییم که گوییم شتابان باشند و با بابت کردن و ابروی  
اسرافیل کاظمه کو **يَا كَرِيْمُ النَّصِيبِ** **مِنْ مَقْضُونَ** بسوی علم شتابانند **جَمَلًا** شکر  
نمکنده بسوی علم خود شتابانند روز قیامت خلقان بسوی منادی یعنی اسرافیل سخن  
در صورت و در حد خلق زنده شدند و از گویا برانند و شتابانند **بِحَسْبِ كَاهِنٍ**  
شوند قراتت این عامر و حفص بن عمرو و همدست جمع نصیاست یعنی بیان و با

ران ده  
د فاه  
صفتها

Copyrighted by King Fahd University